

جایگاه شعر و شاعری در قرآن کریم

کاظم عینی^۱

امراه نیکومنش^۲

چکیده

دیدگاه قرآن درباره شعر و شاعری چیست؟ در آیه ۲۲۴ از سوره مبارکه شعراء آمده است: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ». بر اساس برداشت ابتدایی از این آیه شریفه به نظر می‌رسد که این کتاب آسمانی نسبت به شعر و شاعری نگاه منفی داشته و شاعران را مورد نکوهش و مذمت قرار داده است، لیکن دقت در این آیه و آیات بعدی و همچنین سیاق، شأن و تاریخ نزول آن، مطالب و مفاهیم ارزشمندی را در اختیار ما قرار می‌دهد که توجه به آن در این زمینه راهگشا و هدایتگر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از فرازهای قرآنی در صدد نکوهش و تخطئه اصل هنر شعر و شاعری نیستند، بلکه آیات و همچنین برخی از روایاتی که در ظاهر به مخالفت با شعر و شاعری پرداخته‌اند نیز با توجه به گوناگونی محتوای شعر و همچنین شرایط و موقعیت‌های مختلف، قابل توجیه و تفسیر هستند. همانگونه که آیه مذکور نیز در ادامه با آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ...» تخصیص خورده و شعرای ایمانی را استثناء می‌نماید.

کلمات کلیدی: شعر، شاعر، قرآن کریم، روایات اهل بیت (ع)، شأن نزول.

۱ - دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
kazema105@yahoo.com

۲ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
a_nikoomanesh@yahoo.com

۱- مقدمه

شعر یکی از کهن‌ترین پدیده‌های هنری و فرهنگی بشر در میان تمام ملت‌ها و قبایل به‌عنوان یک عنصر زبانی جهت بیان انواع احساسات رواج داشته و دارد، به طوری که در تاریخ مشهور است پیدایش این هنر به زمان حضرت آدم^(ع) برمی‌گردد، هنگامی که حضرت آدم^(ع) از مرگ هابیل به دست قابیل با خبر شد، در رثای وی مطلبی بدین مضمون سرود:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مَنْ عَلَيْهَا فَوَجَّهَ الْأَرْضِ مُغَبَّرٌ قَبِيحُ
تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي لَوْنٍ وَ طَعْمٍ وَ قَلَّ بَشَاشَةُ الْوَجْهِ الْمَلِيحِ^۱

(مجلسی: ۱۱/ ۲۳۴)

پس می‌توان گفت شعر پیشینه‌ای به گستردگی تاریخ حیات بشر روی این کره خاکی دارد. دین اسلام، به‌عنوان جامع‌ترین و کامل‌ترین دین در رابطه با موضوع شعر و شاعری مطالبی را بیان می‌نماید. قرآن کریم، گویا نگاه به شعر را دگرگون کرده و در نگاه اول به مخالفت با این هنر بر می‌خیزد؛ چرا که در برخی از آیات، شعر و شاعران را مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء/ ۲۲۴-۲۲۶) «و شاعران را مردم جاهل گمراه پیروی کنند * آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟ * و مطالبی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند؟»

به همین دلیل، به‌نظر می‌رسد تبیین نظر اسلام درباره شعر که از اصلی‌ترین شاخه‌های هنر به‌شمار می‌آید، در جامعه امروز ما سودمند باشد.

۱- بلاد و افراد موجود در آن تغییر کرده اند/ چهره زمین گرد و غبار است همه رنگ و طعم‌ها تغییر کرده‌اند/ دیگر کم شد بشاش بودن و با نمکی

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

طبیعت احکام و آموزه‌های دین اسلام همچنان که لازم است، متصف به وصف لطافت و پویایی است. چگونه می‌توان از دین مترقی و جهان‌شمول اسلام انتظار داشت که با وجود همه اوصاف پیشرفت و کمال موجود در آن، با یکی از زیباترین مخلوقات اشرف مخلوقات عالم، یعنی شعر و شاعری، سر مخالفت و ستیز برافراشته و به مقابله با آن برخیزد. بی تردید اگر می‌بینیم در آموزه‌های اسلامی، آیه یا روایتی، این پدیده را مورد نقادی و نکوهش قرار می‌دهد، باید پیام پنهان شده در نهان آنها را دید و با مراجعه به تفاسیر و شروح آیات و شأن صدور روایات، علت را جستجو نمود.

این پژوهش با توجه به آیه ۲۲۴ سوره مبارکه شعراء، در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر می‌باشد:

- ۱- نظر دین اسلام در خصوص شعر و شاعری چیست؟
- ۲- مخاطب آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء/ ۲۲۴) کدام شاعران هستند؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه قرآن کریم نخستین و مهم‌ترین منبع تشریح اسلامی است، به حسب ظاهر با شعر و شاعری ناسازگار و ناهماهنگ به نظر می‌رسد، آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» گویا شاعر را نکوهش و از پیروی ایشان نهی کرده است. لذا لازم است تا به صورت دقیق این امر روشن شده تا موجب از بین رفتن تشویش خاطر کسانی شود که قرآن کریم را حجت می‌دانند. هدف رسیدن به این واقعیت است که مخاطب قرآن در این آیه شریفه چه کسانی هستند و چرا خداوند حکیم همه شاعران را مخاطب خود قرار داده است.

۳-۱- پیشینه تحقیق

گفتنی است این موضوع از قدیم مورد توجه عالمان مسلمان به خصوص فقیهان بوده و ضمن برخی مباحث، به آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله شیخ محمد بن حسن

طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در جلد نخست کتاب تهذیب و جلد نخست کتاب استبصار، حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸) صاحب مجمع البیان در ذیل آیه ۶۹ از سوره شعراء، شهید اول (م ۷۸۶) در برخی از مباحث کتاب ذکری، محقق کرکی (م ۹۴۰) در جامع المقاصد، شهید ثانی (م ۹۶۶) در مسالک الافهام، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) در کتاب وافی، ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵) در مستند الشیعه و شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶) در مجلد ۲۲ از کتاب جواهر الکلام؛ ولی آنچه در آثار ایشان دیده می‌شود، به صورت اجمالی و پراکنده است. از این رو ضروری به نظر می‌رسد این موضوع یک جا و به طور کامل مورد بررسی قرارگیرد و در حد یک مقاله از زوایای گوناگون کاویده شود.

۲- مفهوم شعر

۲-۱- شعر در لغت: عبارت است از: [شِ] [عِ] علم، (از اقرب الموارد) (ناظم الاطباء). دانش، فقه، فهم، درک، ادراک، وقوف، دانایی (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه).

۲-۲- شعر در اصطلاح: چکامه، چامه و سرود، نظم، بیت و سخن موزون و مقفا اگرچه بعضی قافیه را شرط شعر نمی‌دانند (ناظم الاطباء)؛ در عرف علمای عربی سخنی که وزن و قافیه داشته باشد (از اقرب الموارد)؛ قول موزون مقفی که دال باشد بر معنایی (ابوالفرج قدامة بن جعفر)؛ صنعتی است که قادر شوند بدان بر ایقاع تخیلاتی که مبادی انفعالات نفسانی گردد، پس مبادی آن تخیلات باشد. (نفیس الفنون). نزد علمای عرب کلامی را شعر گویند که گوینده آن پیش از ادای سخن قصد کرده باشد که کلام خویش را موزون و مقفی ادا کند و چنین گوینده‌ای را شاعر نامند، ولی کسی که قصد کند سخنی را ادا کند و بدون اراده سخن او موزون و مقفی ادا شود، او را شاعر نتوان گفت (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه).

ابن سینا در بخش نهم منطق شفا در رابطه با بوطیقا یا شعر می‌گوید: «إنَّ الشعر هو کلام مخیل، مؤلف من اقوال موزونة متساویة وعند العرب مقفاه»؛ شعر، سخنی است خیالی و فراهم آمده از کلمات موزون و متساوی که عرب، قافیه را نیز در آن شرط می‌داند (بوعلی سینا، ۱۳۹۵: ۲۲/۴-۲۳).

۲-۳- مفهوم شعر در قرآن

در قرآن کریم کلمه شعر (ش ع ر) و مشتقات آن در معانی و مصادیق مختلفی به کار رفته است که عبارتند از:

الف- "أشعار" جمع شعر به معنی «مو» که در قرآن کریم فقط یک بار آمده است: «وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَاوًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ» (نحل/۷۹)؛ «و از پشم و کرک و مو اثنائیه منزل و متاع برای شما خلق فرمود.»

ب- "شعر" به معنی «ستاره خاص» نیز یک بار آمده است: «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى» (نجم/۴۸)؛ «و اینکه اوست پروردگار ستاره شعری.»

ج- "شعائر" جمع شعار یا شعیره به معنی علامت و آیین و سنت که چهار بار در قرآن کریم تکرار شده است. مانند: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (بقره/۱۵۸)؛ «همانا صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است.»

د- "مشعر" که نام محلی در مکه است و یک بار در قرآن آمده است: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (بقره/۱۹۸)؛ «در مشعر الحرام به یاد خدا باشید.»

ه- "شعر" در معنی ادراک و شعور و مشتقات آن نیز در قرآن کریم، بیست و هفت بار آمده است.

و- "شعر" به معنای شعر و شاعری در شش مورد از آیات قرآن کریم آمده است که آیات با صراحت، پیامبر (ص) و قرآن کریم را از آن، منزّه و دور دانسته است:

۱. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس/۶۹)؛ «ما به پیامبر شعر نیاموختیم و

[شعرگویی] شایسته او نیست.»

۲. «بَلْ هُوَ شَاعِرٌ» (انبیاء/۵)؛ «بلکه او شاعری [بی ربط] گویا است.»

۳. «وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ» (صافات/۳۶)؛ «و می‌گفتند آیا ما

باید به نفع شاعری دیوانه معبودانمان را رها کنیم؟!»

۴. «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ» (طور/۳۰)؛ «بلکه می‌گویند: [او]

شاعری است که حوادث تلخ روزگار را برایش انتظار می‌کشیم.»

۵. «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ» (حافه/۴۱)؛ «مسلماً گفتار یک شاعر نیست.»

۶. «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء/۲۲۴)؛ «و از شاعران [خیال‌پرداز و یاوه

سرا، منحرفان پیروی می‌کنند.»

در این مقاله به بررسی دو بیست و بیست و چهارمین آیه از سوره مبارکه شعراء «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» پرداخته می‌شود.

۳- شأن نزول آیه ۲۲۴ سوره شعراء

شعرای عرب مانند عبد الله بن الزبیری، ابو سفیان بن الحرث و ... که از قریش بودند، با امیه بن ابی الصلت الثقفی به کذب و بطلان با کلماتی گویا، می‌گفتند: ما هم مثل حضرت محمد (ص) شعر می‌گوییم و اراذل دور آنها جمع شده هر شعری که در باب هجو حضرت و مذمت اسلام از آنها شنیدی، یاد گرفته می‌خواندند؛ حق تعالی درباره آنها نازل فرمود: «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»؛ «و شاعران مشرک پیروی کنند ایشان را سفیهان و زیانکاران» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۶/۴۹۲).

بنابراین این آیه در جواب به تهمتی است که مشرکان بر پیامبر (ص) می‌زدند و ایشان را شاعر خطاب نموده و کلام وحی را شعر می‌خواندند. مشرکین به رسول خدا (ص) از دو جنبه تهمت می‌زدند: تهمت اول این بود که می‌گفتند پیامبر اسلام (ص)، شیطانی دارد که قرآن را به او القاء می‌کند و تهمت دوم اینکه پیامبر را شاعر می‌خواندند و این آیه را می‌توان جواب این تهمتها نیز دانست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۴۶۹).

از امام صادق (ع) در رابطه با شأن نزول این آیه روایت است که: مراد از شعرا در این آیه، شاعران کفار عرب هستند، مانند عبد الله بن زبیری، هبیره بن ابی وهب، منافع بن عبد مناف، عمرو بن عبد الله جمحی و امیه بن ابی صلت که پیوسته در صد آزار پیغمبر اکرم (ص) و هجو آن حضرت بوده و مردم جاهل و نادان به اشعار آنها گوش داده و از ایشان پیروی می‌کردند و پیامبر (ص) فرمود: هر که در اسلام هجو کند زبان او را ببرید (بروجردی، ۱۳۶۶: ۵/۸۷).

۴- تفسیر آیات

۴-۱- تفسیر «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء/ ۲۲۴)

در آیه «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» نسبت به کلمه «الشعراء» مفسران اقوال زیر

را بیان کرده‌اند:

۱- «الشُّعْرَاءُ» مبتدا و عبارت «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» خبر آن است؛ یعنی آن شاعران را در دروغ (باطل)، در گفتارهای بیهوده، سخنان هجو و زشت، در بد نام کردن، تهمت ناروا زدن و ستایش اشخاص بدون شایستگی آن، پیروی نمی‌کنند مگر گمراهان و افراد سفیه و کم خرد (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۴۱).

۲- ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت باقر^(ع) روایت کرده که فرمودند: مراد از شعرا در این آیه کسانی نیستند که شعر می‌گویند؛ زیرا دیده نشده کسی دنبال شاعری برود و از او پیروی نماید، بلکه منظور از شعرا در اینجا خیالبافی هستند که مدعی علم بوده و خود را فقیه و دانشمند معرفی کرده‌اند، خود گمراه و خلقی را هم به ضلالت و گمراهی سوق داده و مردم نادان را با افکار باطل خویش سرگرم و مشغول ساخته و به پیروی از خود وادار می‌کنند. این حدیث را طبرسی و عیاشی نیز به مستندات خود از حضرت صادق^(ع) روایت کرده‌اند (بروجردی، ۱۳۶۶: ۵/ ۸۷).

۳- از ابن عباس نقل شده است که شعرا را تبعه شیاطین می‌گفتند؛ چرا که به زعم برخی از ایشان شیاطین به شعرا، شعر تلقین می‌نمایند و می‌گفتند هر که شیطان او قویتر است، شعر او نیز بهتر است؛ بنابراین یکی از شعرا گفته است:

انی و کل شاعر من البشر شیطانہ انثی و شیطانی ذکر

(استانبولی، ۱۴۰۳: ۲۵۹)

۴- مراد از شعرا در این آیه کسانی هستند که به جهت مشغول شدن به شعر و شاعری از سنت و سیره معصومین بازداشته می‌شوند، چنانکه مشاهده می‌کنی بسیاری از شعر شعرا را حفظ می‌کنند، لکن سینه ایشان از آیات قرآن و احادیث آل عصمت^(ع) بی بهره می‌باشد.

۵- در اعتقادات شیخ صدوق آمده است که شخصی از امام صادق^(ع) از آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» سؤال کرد، حضرت در پاسخ فرمود: منظور شعرای داستان‌سرا هستند (ابن بابویه، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

۷- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایت شده مراد از "الشُّعْرَاءُ" کسانی هستند

که تغییر دین خدا کنند و مخالفت الهی نمایند، آیا دیدید شاعری را که کسی از او پیروی کند، جز این نیست که قصد شده به آن کسانی که وصف کنند دینی را به رأی‌های خود، پس پیروی نمایند او را بر آن رأی‌ها مردم، و تأیید نماید آن را «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (الشعراء/۲۲۴) «قَالَ نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَيَّرُوا دِينَ اللَّهِ بِأَرْأَيْهِمْ وَ خَالَفُوا أَمْرَ اللَّهِ هَلْ رَأَيْتُمْ شَاعِرًا قَطُّ تَبِعَهُ أَحَدٌ إِلَّا مَا عَنَى بِذَلِكَ الَّذِينَ وَضَعُوا دِينًا بِأَرْأَيْهِمْ فَيَتَّبِعُهُمُ النَّاسُ» (قمی، ۱۳۱۳: ۲ / ۷۸۱).

۸- عیاشی به سندهای خود از حضرت صادق^(ع) روایت نموده که «هُمْ قَوْمٌ تَعَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا بَغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا»؛ یعنی کسانی که علم فقه را به خود نسبت دهند و حال آنکه فقیه و عالم نیستند، پس گمراه شوند و مردمان را گمراه گردانند (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۴ / ۵۵).

در ضمن شأن ساحت قدس نبوی^(ص) اجل از این است که صناعت شعری داشته باشد یا به شعر سخن گفته باشد؛ لذا خداوند منان در آیه شریفه می‌فرماید: «وَمَا عَلَّمَاهُ الشِّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس / ۶۹) و این آیه تأیید کننده این مطلب می‌باشد، حتی اگر در مواردی به شعری تمسک می‌نمود، وزن آن را تغییر می‌داد، چنانچه نقل کرده اند که حضرت تمثیل نمود به این بیت "كَفَىٰ فِی الْإِسْلَامِ وَالشَّيْبِ لِلْمَرْءِ نَاهِيًا" عرض کردند: شاعر چنین گفته: "كَفَى الشَّيْبُ وَالْإِسْلَامُ لِلْمَرْءِ نَاهِيًا" و نیز نقل کرده‌اند که حضرت تمثیل نمود به این بیت «و یأتیک ما لم تزود بالآخبار» عرض کردند: شعری که خواندید این طور نیست، فرمودند: من شاعر نیستم (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۹۳: ۹ / ۵۰۶).

کلمه "غاوون" جمع اسم فاعل و مفرد آن غاوی و مصدرش «غی» که معنای آن نقیض «رشد» است و کلمه رشد به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و راه میانه است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۷۵/۳) و رشید کسی را گویند که اهتمام نمی‌ورزد مگر به آنچه که حق و واقع باشد و در نتیجه غوی کسی است که راه باطل را برود و از راه حق منحرف باشد و این غوایت از مختصات صناعت شعر است که اساسش بر تخیل و تصویر غیر حق و غیر واقع است به صورت حق و واقع. به همین جهت کسی که به شعر و شاعری اهتمام می‌ورزد و باعث انحراف از راه گردیده و با تزیینات خیالی و تصویرهای موهوم سرخوش بوده و از اینکه مردم از راه حق به غیر

حق منحرف شده و از رشد به سوی غوایت برگردند، خوشحال می‌شوند؛ لذا «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء / ۲۲۴). برخی گویند که مقصود از «غاوون» راویان و نقل‌کنندگان اشعارند و برخی دیگر گویند که مراد شیاطین‌اند (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴/۴۴۱).

ابن عباس می‌گوید: وقتی که پیغمبر اکرم (ص) مکه را فتح کردند، شیطان ناله و فریاد شدیدی کشید، یارانش به دور او جمع شده و علت این همه بی‌قراری را پرسیدند. گفت: از این به بعد انتظار نداشته باشید که کفر را قوتی حاصل شود، باید در میان عرب شعر و نوحه‌سرایی رایج ساخته و انتشار دهید (بروجردی، ۱۳۶۶: ۵/۸۷). پس معنای آیه بدین شرح است که شعرا به انواع شعر مانند قصیده، غزل، جد، هزل، تشبیه، مبالغه، وصف و غیر اینها پرداخته، شخصی را که سزاوار مدح نیست مدح کرده و جمعی را ذم نابخا نموده و ناسزا می‌گویند و چیزهایی می‌گویند که خود مفهوم و معنای آن را نمی‌دانند؛ لذا مقصود از شعرا، منافقین باشند که به باطل مناظره و جدال نموده و با دلایل نارسا و اصول گمراه کننده احتجاج و مباحثه می‌نمایند و دنبال هر مذهب و قولی می‌روند جز مذهب و طریقه ائمه معصومین (ع) بلکه تخطئه هم می‌نمایند و در وادی گمراهی و حیرت سرگردان می‌مانند.

۴-۲- تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ» (شعراء / ۲۲۵)؛ «آیا

نمی‌بینی که آنها در هر وادی سرگردانند.»

کلمه "یهیمون" از "هام- یهیم- هیمانا" است و این واژه به معنای آن است که کسی پیش روی خود را بگیرد و برود و مراد از هیمان کفار در هر وادی، افسار گسیختگی آنان در سخن گفتن است، می‌خواهد بفرماید: این‌ها بند و باری در حرف زدن ندارند، حد و مرزی در آن نمی‌شناسند، چه بسا که باطل و مذموم را مدح کنند، همان‌طور که حق و محمود را باید ستایش کرد و بر عکس چه بسا زیبا و جمیل را آن‌چنان مذمت می‌کنند که یک امر قبیح و زشت باید مذمت شود و چه بسا مردم را به سوی باطل دعوت نموده و از حق بر می‌گردانند (قمی، ۱۳۸۲، ذیل واژه).

یکی از روش‌های انحراف از راه فطرت انسانی، که باید اساسش بر رشد باشد و

رشد هم داعی به سوی حق؛ لذا شعرای مشرک چیزهایی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند و از راه فطرت عدول نموده و در وادی حیرت سرگردانند؛ زیرا بیشتر مقدمات اشعار ایشان خیالات و موهومات است که هیچ حقیقتی ندارد و راه به‌جایی نمی‌برند. اغلب کلمات آنها در تشبیب است به حرام و غزل و ابتهار و هزل و مطایبه و تمزیق اعراض و قدح در انساب و مدح نامستحق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم و امثال آن از امور غیر واقفه که موجب گمراهی است در بوادی موبقه چنانکه اشاره فرموده (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۹۳: ۹/۵۰۶).

۴-۳- تفسیر آیه «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء/ ۲۲۶)؛ «و به درستی

که ایشان می‌گویند آنچه را که نمی‌کنند.»

قرآن کریم در آیات مختلفی این خصلت و ویژگی را نکوهش کرده و مورد بازخواست قرار می‌دهد که چرا دیگران را به کارهایی که خود انجام نمی‌دهید دعوت می‌کنید و دستور می‌دهید. این آیه خطاب به شاعران منافق می‌فرماید: شعرا مردمان را ترغیب می‌نمایند بر چیزهایی که خود به جا نمی‌آورند و نهی می‌کنند از کارهایی که خود آن را مرتکب می‌شوند و اگر شخص بصیر در اشعار شعرا تفحص نماید، بر بسیاری از این مقولات مطلع می‌شود.

خلاصه حجتی که در این آیات سه‌گانه اقامه شده، این است که رسول خدا (ص) شاعر نیست، برای اینکه شاعر کسی است که گمراهان از او پیروی می‌کنند؛ چرا که برخی از صناعات شعر، اساسش بر غوایت و خلاف رشد است، لیکن می‌بینید آن افرادی که این رسول را پیروی می‌کنند، به منظور رشد و رسیدن به واقعیت و برای طلب حق پیروی می‌کنند، چون می‌بینند که دعوت او و کلامی که به نام قرآن نزد او است، مشتمل است بر دعوت بر حق و رشد، نه باطل و غی.

از آیات این نکته نیز فهمیده می‌شود که آفت‌های شعر چند چیز است: پیروی نااهلان «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»، بی‌هدفی «فِي كُلِّ وادٍ يَهيمُونَ» و بی‌عملی «يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (قرائتی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۶).

۴-۴- تفسیر آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ

اَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمْتُمْ اَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُوْنَ» (شعراء/ ۲۲۷)؛ «مگر شعرايي که ايمان آوردند و به جای آوردند کارهای شايسته، يعنی پيغمبر^(ص) را ستايش و از خدا بسيار ياد کردند»؛

يعنی اکثر اشعار آنها در تحميد، تمجيد، توحيد و تحريص بر طاعت و تنبيه از غفلت است يا اشتغال به اشعار، ايشان را از ياد خدا و تلاوت قرآن غافل نسازد (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱/ ۴۶۱). مراد از «ذکر کثير» به روايت ائمه هدی^(ع) تسبیح حضرت فاطمه زهرا^(س) می باشد. در معانی الاخبار صدوق به استناد خود از حضرت صادق^(ع) ذکر شده است که: «انه سئل عن هذه الاية ما هذا الذکر الکثیر قال من سبح تسبیح فاطمة الزهراء فقد ذکر الله کثیرا» (فيض کاشانی، ۱۳۷۳: ۴/ ۵۷).

شعراي مؤمن با اين استثنا، از شعرايي که فرمودند پايه کارشان غوايت و گمراهی است جدا شده و به خصوصيات ايشان اشاره می کنند. ايشان شعرايي هستند که ايمان دارند؛ زيرا ايمان و عمل صالح آدمی را از ترک حق و پیروی باطل، باز می دارد و نیز خدا را بسيار ذکر می کنند، برای اینکه ذکر کثير خدا، آدمی را همواره به ياد خدا می اندازد و او را به سوی حقی که مایه رضایت اوست می برد و از باطل - که او دوست نمی دارد بندگان به آن مشغول باشند- بر می گرداند، در نتیجه چنین کسانی دچار گمراهی شعراي منافق و پیروان شان نمی شوند.

خداوند متعال در پايان اين آیه با اشاره به نصرت اين شاعران می فرماید: «وَ اَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ» (شعراء/ ۲۲۷) کلمه "انتصار" به معنای انتقام است. بعضی از مفسرين گفته اند: مراد از شعرايي که بعد از مظلوميت انتقام می گیرند، آن شعرايي هستند که با اشعار خود، اشعاری را که مشرکين سروده اند و در آن رسول خدا^(ص) را هجو کرده يا در دين او طعن زده و از اسلام و مسلمين بدگویی کرده اند، پاسخ داده و رد کرده اند و اين تفسير خوبی است که مقام آیه آن را تأیید می کند (طباطبای، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۴۷۱).

۵- نمونه هایی از شاعران مؤمن

از جمله نخستين شاعرانی که با شعر در مقابل مشرکين و منافقين به دفاع از

پیامبر^(ص) پرداختند «کعب بن زهیر»، «حسان بن ثابت»، «کعب بن مالک» و «عبدالله بن رواحه» بودند.

۵-۱- کعب بن زهیر: کعب بن زهیر بن ابی سلمی که همانند پدرش از شاعران بلند مرتبه عرب بود. پدرش زهیر در دوران جاهلیت از شعرای بزرگ عرب و سراینده یکی از تعلقات هفتگانه بود که پیش از اسلام، به دیوار کعبه آویخته شده و مایه مباهات ادبیات جهان عرب بود.

مدتی از عمر کعب نیز در عصر جاهلیت سپری شد تا زمانی که پیامبر^(ص) دعوت خویش را آشکار نموده و عده‌ای به ایشان ایمان آوردند، برادرش «بحیر» را نزد پیامبر فرستاد تا اوضاع را بررسی کند. بحیر نزد پیامبر آمد و به حقانیت دین مبین اسلام ایمان آورد و دیگر نزد کعب برنگشت.

این واقعه سبب ناراحتی کعب شده و او را تحریک کرد که قصیده‌ای در ملامت و هجو اسلام و پیامبر بسراید. به این ترتیب دشمنی خویش را با پیامبر^(ص) آغاز نموده و با استفاده از قریحه قوی و نیرومند خود در اشعارش به پیامبر طعن می‌زد و بر ضد اسلام تحریک می‌کرد.

هنگامی که هجویات کعب به گوش پیامبر اسلام رسید، حضرت ریختن خون او را مباح اعلام نمودند. برادر کعب چون دید که چند تن از شعرای دیگر نیز از سوی پیامبر خونشان هدر اعلام شد و بعضی متواری شدند، بر جان برادر ترسید و جریان را طی نامه‌ای به او اطلاع داد.

او در نامه خود به برادرش متذکر شد که اگر در حالت بغض و دشمنی با پیامبر باقی بماند، خونش ریخته می‌شود، اما اگر به نزد رسول خدا بیاید و از کرده خود اظهار ندامت کند، پیامبر او را می‌بخشد.

کعب با اطمینان به سخنان برادر خود و تعریفی که از نحوه برخورد پیامبر^(ص) شنیده بود به سوی مدینه حرکت کرد و هنگامی وارد مسجد مدینه شد که پیامبر^(ص) آماده خواندن نماز صبح بود. او با پیامبر برای نخستین بار نماز گزارد. سپس در کنار پیامبر نشست و خود را معرفی و از گذشته خویش اظهار ندامت کرد و پیامبر اسلام نیز از او درگذشت.

کعب سپس برای جبران طعن و توهین‌های گذشته، قصیده شیوایی را که از پیش در مدح و ثنای رسول خدا سروده بود، در محضر پیامبر^(ص) و اصحاب ایشان در مسجد قرائت کرد. این قصیده ۵۸ بیتی از بهترین قصائد کعب است و اینگونه آغاز می‌شود:

بانت سعاد فقلبی الیوم مقبول متیم اثرها لم یفد مکبـول^۱

تا آنجا که او در مقام عذرخواهی از کارهای زشت خود چنین می‌گوید:

نبئت ان رسول الله اوعدنی و العفو عند رسول الله مأمول^۲
ان الرسول لنور یستضاء به مهند من سیوف الله مسلول^۳

(سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵: ۸۴۸-۸۴۹)

۵-۲- حسان بن ثابت: حسان یهودی بود، اما در شصت سالگی با ورود پیامبر^(ص) به مدینه، اسلام آورد؛ بنابراین، او هفت یا هشت ساله بوده است که پیامبر به دنیا آمد. پس از ورود پیامبر اکرم^(ص) به مدینه، حسان همانند بسیاری دیگر از انصار به پیامبر ایمان آورد. او پس از اینکه اسلام آورد این اشعار را خواند:

«شهدت باذن الله ان محمد رسول الذی فوق السموات...»؛ به اذن خداوند شهادت می‌دهم که محمد^(ص) فرستاده آسمانی است که از جانب خداوند آمده است». پیامبر اکرم^(ص) فرمود: من هم با تو گواهی می‌دهم (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲/۴۰۷).

حسان اهل نبرد نبود و عده‌ای معتقدند که او به خاطر ترسش در هیچ معرکه‌ای

۱- سعاد از من دور شده و قلب و دل من امروز پاره پاره و به دنبال غیبت او خوار و ذلیل است و هنوز از بند علاقه او آزاد نگردیده و در قید و بند او باقی است.

۲- به من گزارش دادند که رسول خدا مرا تهدید کرده در حالی که عفو و گذشت از پیامبر مطلوب و مورد آرزوست.

۳- پیامبر مشعل فروزانی است که در پرتو آن جهانیان، به راه راست هدایت می‌شوند و از شمشیرهای برهنه الهی است که همه جا با پیروزی کامل توأم است.

(جنگی) حاضر نشد، با وجود این، ظاهر خود را چون شیر می‌آراست و در اشعارش به وصف شجاعت خویش می‌پرداخت؛ چنان که باعث تبسم پیامبر می‌شد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱/۴۸۴).

هنگامی که بنی‌تمیم در برابر پیامبر اسلام موضع گرفتند و بر خود فخر و مباهات کردند، دفاع حسان از رسول خدا چنان بود که همه آنان به اسلام گرویدند. حسان بن ثابت روز غدیر بعد از نزول آیه اکمال دین قصیده معروف خود را سرود که مطلع آن بیت زیر است:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم و اسمع بالرسول منادیا^۱

پیامبر اکرم^(ص) به حسان فرمودند: وقتی که با زبان شعر خود ما را یاری می‌کنی، روح القدس به تو کمک و یاری می‌نماید.

صحابه روایت کرده‌اند که وقتی آیه «وَالشَّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء/ ۲۲۴) نازل شد، عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت با چشمی گریان حضور پیغمبر اکرم^(ص) شرفیاب شده عرض کردند: ای رسول خدا، پروردگار این آیه را در حق شعرا نازل فرموده در حالی که ما هم شاعر هستیم، آن حضرت فرمودند: آیه را ادامه داده و به صورت تمام بخوانید تا «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...» و آنها خوشحال شده و برگشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۴۶-۱۵۱).

۵-۳- دَعِبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُرَاعِي: ایشان از شاعران شیعه و از اصحاب امام

کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) بوده و محضر امام جواد^(ع) را نیز درک کرده است. او در زمان حضور امام رضا^(ع) در مرو به حضور ایشان رسید. زمانی که به خراسان آمد، قصیده تائیه خود را سروده بود. این قصیده، مشهورترین قصیده دعبل است که درباره تاریخ اهل بیت پیامبر^(ص) و ستم‌هایی است که بر آنها رفته است (امینی، ۱۳۵۴: ۲/۵۰۳-۵۱۷).

۱ - در روز غدیر پیامبر^(ص) در خم مسلمین را فرا می‌خواند پس به ندای پیامبر گوش فرا ده .

۴- نتیجه گیری

بی تردید اگر شعر و هنر شاعری در جهت درست به کار گرفته شود، سازنده و ارزشمند خواهد بود و برعکس اگر خلاف اعتقادات اخلاقی جامعه مورد بهره‌گیری قرار بگیرد و انحرافات دینی و اخلاقی را سبب شود، بی ارزش و زیانبار بوده، مشمول آیه شریفه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» می‌باشد.

با ابزار شعر می‌توان مخاطب را به راه راست و صراط مستقیم هدایت کرد. در زمان حضرت رسول (ص) گاهی مسجد مدینه به صورت یک مرکز ادبی در می‌آمد. سخن سرایان بزرگ عرب، که سروده‌هایشان موافق با روح اخلاقی و روش تربیتی اسلام بود، اشعار خود را در مسجد و در حضور پیامبر اکرم (ص) قرائت می‌کردند. چنان که کعب بن زهیر قصیده مدحیه معروف خود را در حضور پیامبر خواند و خلعت بزرگی از ایشان دریافت کرد و حسن بن ثابت با اشعار غرّای خود از حریم اسلام دفاع کرد.

گاهی نیز شعر از مؤثرترین وسایل و عوامل فساد و انحراف بوده است، مخصوصاً در عصر جاهلیت که دوران انحطاط فکری و اخلاقی برخی از اقوام عرب بود و متأسفانه در طول تاریخ گروهی به جهت دریافت صله یا اهداف دیگر، این هنر ارزشمند را آلوده کرده از اوج آسمان به حوض مادّی‌گری کشانیده و آن را در خدمت ظالمان و جباران درآورده بودند و گاه با اشعار خود آتش جنگ‌هایی را برافروخته و زمین را از خون بی‌گناهان رنگین ساخته بودند.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۴۰۹)، *اسدالغاب*، جلد اول، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۱)، *اعتقادات شیخ صدوق*، ترجمه محمدعلی حسنی، تهران: نشر علمیه اسلامیة.
- ۴- ابن سینا، شیخ رئیس، (۱۳۹۵)، *الهیات از کتاب شفا*، ترجمه ابراهیم دادجو، ج ۴، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ۵- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵)، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۲، بیروت: دارالفکر.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج ۳، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷- ابو الفرج الإصفهانی، علی بن الحسین، (۱۴۱۵)، *الأغانی*، ترجمه ابو الفرج اصفهانی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۸- امینی، عبدالحسین، (۱۳۵۴)، *الغدیر*، ترجمه محمد باقر بهبودی، ج ۲، تهران: نشر بنیاد بعثت.
- ۹- بروجرودی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶)، *تفسیر جامع*، ج ۵، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدر.
- ۱۰- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۹۳)، *تفسیر اثنی عشری*، چاپ اول، تهران: انتشارات میقات.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۴)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: چاپ سیروس.
- ۱۲- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۵)، *فروع ابدیت*، چاپ ۲۱، قم: بوستان کتاب قم.
- ۱۳- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- ۱۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۴)، *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۴، ترجمه احمد امیری شادمهری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۵- قرائتی، محسن، (۱۳۷۴)، *تفسیر نور*، ج ۶، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۱۶- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۱۳)، *تفسیر علی بن ابراهیم القمی*، تصحیح محمد رضا المستوفی، محمد کاظم الرشتی، ج ۲، قم: نشر مؤسسه دارالکتاب.
- ۱۷- قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۲)، *فرهنگ واژگان قرآن کریم*، ترجمه غلامحسین انصاری، تهران: انتشارات چاپ و نشر بین الملل.
- ۱۸- کاشانی، فتح‌الله، (۱۳۳۶)، *تفسیر کبیر منهج الصادقین*، ج ۶، تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمدحسن علمی.
- ۱۹- مجلسی، محمدباقر، (بی‌تا)، *بحارالانوار*، تصحیح محمدباقر محمودی، عبدالزهرا علوی، ج ۱۱، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.